



شیخ  
به روایت  
شیخ

پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



پژوهش‌های علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رساله جامع علوم انسانی

# جهانی هنر در گوشهٔ مدرسه

آقای حسین شیخ را در هنرستان کمال الملك ملاقات کردم. شیخ گفت: «با اینکه هنرستان تعطیلات تابستانی را می گذراند ولی علاقه مند بودم که شما هنرستان کمال الملك را ببینید.» هنرستان کمال الملك ساختمانی قدیمی دارد، بیشتر شبیه يك منزل است و با وسایل کهنه و قدیمی و غیر قابل استفاده تزئین گردیده است. همان طوری که اتاقها و به اصطلاح کلاسهای هنرستان را می دیدیم سؤال کردم که چه طور شد به این محل آمده اید، چند سال است در این مدرسه تحصیل هنر نقاشی، مجسمه سازی، منبت کاری و غیره رایج است؟

آقای شیخ در جواب گفت: «بیش از پانزده سال است که هنرستان به اینجا نقل مکان کرده است و از آن موقع تاکنون هیچ تغییری در وضعیت هنرستان پدید نیامده است.» درست می گفت، میزها، صندلیها، لوازم کار حتی تابلوهایی که به عنوان مدل استفاده می شدند بوی کهنگی می داد و قفسه ها بند از بندشان در رفته بود، ولی همه آنها با سلیقه خاص و هنرمندانه در جاها و محللهای مخصوصی قرار گرفته بودند. آقای شیخ می نشیند، می گویم از استادت کمال الملك بگو. اندکی مکث می کند سپس می گوید:

«درست به خاطر دارم که کودکی خردسال بودم و شاگرد استاد کمال الملك. هنوز در ذهنم قیافه ها و حرفهایی که می گذشت نقش دارند. یاد دارم که سردار اسعد بختیاری در تهران مستقر بود و از آنجا که مردی علاقه مند به هنر و ادبیات بود اغلب اوقات خود را با هنرمندان به سر می برد. استاد من

کمال الملك با حکیم الملك دوستی دیرینه ای داشت و حکیم الملك در آن زمان وزیر معارف بود. به وسیله او با سردار اسعد بختیاری آشنا شد. سردار تحت تأثیر مناعت طبع و بزرگواری استاد تصمیم گرفت تا به طریقی رضایت خاطر استاد را فراهم کند. کمال الملك رضایت و خشنودی خود را در تأسیس يك مدرسه هنری می دید.

سردار اسعد حقوق سالانه خود را طی قراردادی در اختیار کمال الملك گذاشت و زمینی که اکنون وزارت فرهنگ و هنر و سازمان برنامه در آن واقعدند برای ایجاد این مدرسه اختصاص یافت و طی يك ماده واحده که به وسیله حاجی عزالممالک اردلان به مجلس دوم تقدیم شد، در اختیار مدرسه صنایع مستظرفه کمال الملك قرار گرفت. کمال الملك به پاس این خدمت بزرگ فرهنگی تابلویی از سردار نقش کرد که هم اکنون در مجلس شورای ملی موجود است. از آن پس مدرسه صنایع مستظرفه کمال الملك رونق گرفت. ساختمانها و سالنهای متعدد برای کارهای هنری ایجاد شد و استاد در تمام رشته ها با علاقه مندی خاص نظارت کامل داشت. کمال الملك تمام وقت خود را صرف مدرسه می کرد. نزدیک در ورودی مدرسه تك اتاقی وجود داشت که استاد در آن زندگی بسیار ساده و محقری را می گذراند. اتاق استاد با يك فرش معمولی مفروش بود. در يك گوشه اتاق مخدّه و تشکچه ای وجود داشت که محل استراحت استاد بود. استاد از تمام میهمانان خود در این اتاق پذیرایی می کرد. چون استاد مورد احترام همگان بود، اغلب بزرگان به



خاطر دارم آقایان علی محمد [میرزا علی محمد خان]، ابوالحسن صدیقی، هدایت، حیدریان، حسنعلی وزیری، مقدم، آشتیانی، رخساز، مصیری، اولیاء، ظهیر الدینی، شایسته، محمودی، تجویندی، حالت، شریف، رازی، شهبازی، عبادی، سیاهپوش، امینی، اقدسیه و اسپهبدی بودند که آثار هر يك از اینان در رشته های مختلف هنرهای تجسمی، امروز زینت بخش بزرگترین موزه های داخلی و خارجی است. \*

دیدارش می آمدند و او هیچ وقت از خانه اش که در گوشه مدرسه بود خارج نمی شد. استاد با کوچکترین مسأله انسانی به وجد می آمد. بارها شاهد بودم که شام و ناهار خود را بین بینوایان تقسیم می کرد و خود گرسنه می ماند. او از سیصد تومان ماهانه که از محل حقوق سردار اسعد دریافت می داشت، علاوه بر اداره تشکیلات بزرگ مدرسه به اغلب هنرجویان از ده تا بیست تومان، به پول آن زمان، مستمری می داد تا در راه تحصیل هنر با مشکلات مادی مواجه نباشند. گفتم هنرجو، بهتر است کمی هم از شاگردان استاد صحبت کنیم. در مدرسه صنایع مستظرفه کمال الملک شاگردان بسیاری آمد و شد داشتند که اغلب موقتی و تنها برای طی دوره های کوتاه هنری بود، ولی آنها که به طور دائم در آن دوره در کلاسهای استاد شرکت داشتند تا آنجا که به

اطلاعات. ش. ۱۳۹۰۱ (۲۳ شهریور ۱۳۵۱)، ص ۲۰.

[ویژه نامه کمال الملک]